

دادگاه حافظ

دادخواست یک دکتر ایرانی علیه بعضی از دولتمردان ایرانی

دکتر فرهاد آزادیان پور - اهواز

کاری کرده‌اید که بر عرب یا ایرانی بودن مان شک کرده‌ایم. تا کی می‌خواهید میان ملیت و مذهب مان دیوار بکشید. می‌ترسیم از روزی که کمر بر نابودی آثار ملی ببندید که بستید. اما تو را به خدا به تخت جمشید، عنوان شهید جمشید بدهید تا این هویت جهانی بودن مان برای نسل‌های آینده بماند. چه فرق می‌کند، یزید آب بر امام حسین (ع) بست و شما آب برگذشته و آینده‌ی یک قوم باز کردید. نه شاه‌دوستم و نه شاه‌پرست، اما خدا را گواه بگیرید هزینه‌ی که هر ساله تحت عنوان جشن‌های پیروزی انقلاب در سراسر کشور برگزار می‌شود، دست کمی از جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی ندارد. هزینه‌ی هر کس را که حساب کنید هزینه‌ی هر لامپ روشن شدن را که حساب کنید حق را به من می‌دهید.

اخبار کشورمان مرتب اعلام می‌کند، در امریکا و انگلیس ضد دولت تظاهرات بر پا شد، بعد تعدادی از سکنه‌ی پناهنده‌ی فلسطین، لبنانی، افغانی و عرب زبان نشان می‌دهد. نه امریکایی‌ام نه انگلیسی و نه موجب‌بگیر این دو کشور اجنبی و حتا قصد دفاع و تایید و حمایت بقیه‌ی کارهای شان را ندارم. اما خودمانیم آیا این آزادی و روشنفکری دولت‌مردان امریکایی و انگلیسی را نشان نمی‌دهد که در جلوی مجلس‌شان اجازه‌ی برپایی چنین تظاهراتی را می‌دهند و حتا آدمک رییس‌جمهور و نخست‌وزیر و... را به آتش می‌کشاند. آیا در کشور ما نیز چنین است؟ اگر چنین باشد آیا مانند کشور امریکا و... به‌طور مسالمت‌آمیز تمام می‌شود؟ و اعتراض‌کنندگان از نظر جانی، شغلی و... تامین خواهند بود؟ خودمان را فریب ندهیم و نگوییم در کشور ما اگر چنین تظاهراتی نیست، بیانگر رضایت همه‌جانبه‌ی مردم و به‌قول خودشان آحاد کشور است.

آقای رییس‌جمهور شما که... با گرفتن هفده میلیون رأی... ادعای رجایی بودن تان می‌شود. به تمام خلق‌الله استان‌هایی که بازدید داشتید میلیون‌ها میلیون تسهیلات و وام دادید، چرا با احساسات مردم بازی کردید. شما به پدر بازنشسته‌ی من وعده‌ی پنج میلیون تومان وام دادید و تا قبل از مردنش خیلی دنبال این سراب دوید و الان که دارم برای تان این دردنامه را می‌نویسم، نامه‌ی که حاوی جواب شماست، پیش‌رویم است و اشک در چشمانم جمع شده است.

آقای احمدی‌نژاد چرا در روز بازدید برای این که آدم‌های زیادی را دور و بر خود برای استقبال جمع کنید، بیش‌تر اداره‌ها، ارگان‌ها، نهادها و مدارس شهرهای مورد بازدیدتان (چون ساعت دقیق بازدید

□ می‌دانم که دیر دست به قلم شدم تا از لغو امتیاز حافظ عزیز بنویسم. اما می‌خواهم خدا را شاهد بگیرم که این دیر دست به قلم بردن، دلیل بر بی‌درد بودن و از طایفه‌ی دیواریان بودنم، نبوده و نیست.

اما دردهایی در دلم بود که اگر بر زبان نمی‌آوردم و به رشته‌ی تحریر نمی‌کشیدم، یقیناً به قلم و به ایرانی و اسلام و مسلمانی خیانت کرده‌ام. دردهایی که به قول صادق هدایت، چون خوره روح آدم را می‌خورد.

از شما خواستارم هر قسمت از این دردنامه را - که درد دلی است نه از سر درد دل - که صلاح می‌دانید و ممکن است در بیداری دل و ذهنی تاثیر داشته باشد، به چاپ برسانید.

می‌دانم تا بوسه‌هاییان، تو را به شیوه‌ی حسنگ بر دار نکنند، آرام نمی‌نشیند. عین القضاة روزگار ما تو بر بلندای دار باز هم یک سر و گردن از آن‌ها بالاتری و به خدا نزدیک‌تر.

شیخ اشراق عصر ما، ماهنامه‌ی حافظات، فلسفه‌ی اشراقی‌ست که در این عصر بنیان نهاده‌ی، بگذار عالم‌نمایان کورباطن حلب، حکمت خسروانی تو را الحاد بنامند و خونت را مباح بدانند، همه خوب می‌دانند که عشق خفه‌شدنی نیست و سهروردی هرگز غروب کردنی نخواهد بود.

خدایا در جامعه‌ی که عشق را در پای... ذبح کنند، چه باید گفت؟ چه باید کرد؟ باید به حال جامعه‌ی که دل را شکم و شکم را دل می‌نامند، گریست. در کجای تاریخ ایستاده‌ایم و جهان امروز و فردا در مورد جهالت‌مان چه‌گونه به قضاوت خواهد نشست. خدایا تو خود شاهده‌ی که چه‌گونه پای دین را در همه چیز و همه کار کشانده‌اند تا دستاویز محکمی برای یک لحظه بیش‌تر بر مردم حکومت کردن بیابند. و برای هر عمل یک آیه و حدیث را معیار قرار می‌دهند. جهان را سیاه خواستن تا کی؟ بگذارید یک لحظه جهان در آرامش به سر ببرد. این قدر از عقاید شدید و احساسات عمیق مردم در نیل به اهداف‌تان استفاده نکنید. مردمی که اگر به تیرک چراغ برقی نیاز سبزی ببینند، همه از کوچک و بزرگ از راه دور و نزدیک به طواف آن برمی‌خیزند.

چرا باید خرید مواد مخدر در کشور ما از خرید نان آسان‌تر باشد؟ به نظر شما اعدام مجرمینی که چهل، پنجاه فقره جرم مرتکب شده‌اند، بیانگر تساهل بعضی‌ها با مجرمین نبوده و نیست؟!
قصدم توهین به هیچ فرد عرب‌زبانی نیست، اما به خدا قسم

مشخص نبود) تعطیل شد. خسارتی که در این چند روز به هر استان وارد کردید، آیا برابر و یا بیش تر از تسهیلات و اعتبارات بعضاً رویایی شما نبوده و نیست. شما که به ادارات نامه می‌دهید که فقط باید از اسامی فارسی استفاده کنند و این مساله‌ی ظریف از دیدتان پنهان نمی‌ماند. شما که به کوچک‌ترین مساله مثل کیک و شیرینی روی میز دولتمردان توجه و دقت دارید. شما که بلوز و کاپشن مردم‌گونه می‌پوشید. چرا به مساله‌ی به این بزرگی توجه نکردید. مگر دم از علی (ع) و عدالت نمی‌زنید. چرا برخلاف سیره‌ی حضرت رسول (ص) موافق این هستید که مردم برای ملاقات شما جمع شوند. آیا نخوانده‌اید حضرت علی در شهر انبار شهر مرزی، وقتی دید که مردم برای ملاقات او صف کشیده‌اند گفت: این شیوه‌ی امرا و حکام است. مگر نخوانده‌اید که سلمان فارسی از طرف حضرت علی (ع) برای حکومت کردن بر مردم ناحیه‌ی می‌رفت و به تجمع آن‌ها و ساز و دهلی که راه انداخته بودند، ایراد گرفت. آیا شما نیز چنین کردید. آیا شما نیز چنین گفتید. چرا پدر پیر مرا با دادن وعده و وعید دل خوش کردید. شکستن دل انسان‌های مظلومی که تمام عمرشان را در رنج و درد به سر برده‌اند، بزرگ‌ترین گناه است. جناب آقای رییس‌جمهور، من منکر بعضی از خدمات ارزنده‌ی شما نیستم. اما باید به عرض برسانم اگر شما وجدان‌تان راضی‌ست که در سفرهای استانی‌تان گره از کار خلق مستضعف باز کرده‌اید، باید به عرض برسانم چنین نیست. حالا گیرم برای بعضی‌ها چنین باشد. اما فلان پیرمرد و فلان فرد کم‌درآمد، از کجا ضمانت بانکی، آن هم دو نفر پیدا کند. وقتی پیدا کردن ضمانت برای من دکتر این قدر مشکل است، وای به حال مردم مستضعف! آقای رییس‌جمهور کدام بانک حاضر است سرمایه‌ی خود را در اختیار آدم بدبختی بگذارد که هنوز در تمام عمرش یک بسته‌ی صدتایی هزار تومانی در دست نگرفته. چرا فقط شعار می‌دهید. جواب نامه‌هایی که شما به بعضی از مردم دادید از سر خود واکردن‌شان بود. کاش نمی‌آمدید به استان ما، ما که چیزی از شما نخواستیم بودیم و شما را هم مثل بقیه می‌دیدیم و می‌دانستیم. هرچند بعضی‌ها تا قبل از آمدن‌تان به استان‌شان این مساله برای‌شان محرز نشده بود، اما حالا برای قریب به اتفاق مردم مستضعف این موضوع ثابت شده که شما هم تظاهر به عدالت می‌کنید. نمی‌دانم شاید دردنامه‌ی من یک دادخواست باشد علیه بعضی از دولتمردان که فقط به شعار اکتفا می‌کنند. دولتمردانی که هیچ فکر نکرده‌اند... دولتمردانی که در قانون کار سن بازنشستگی را شصت سال اعلام کرده‌اند و اما سن بازنشستگی خودشان را تا زمانی‌ست که نفس می‌کشند اعلام کرده‌اند.

روی سختم با دولتمردانی‌ست که خود طالبانی زندگی می‌کنند و عزیزدردانه‌های‌شان اروپایی! از مال بیتیم و ذره‌المثقال پرهیز می‌کنید و حال این‌که اگر استفرغ کنند چاه نفت بالا می‌آورند. القاب و عناوین تشریفاتی دوره‌های گذشته را منفور می‌دانید و خود... کجاست امیرکبیری تا به حذف القاب و عناوین کسانی که با عشق به جدال ایستاده‌اند، بپردازد. ایران تنها کشوری است که در آن هیچ کس سر جای خودش نیست و تمام کارها حتا پرداختن یک قبض

تلفن هم در آن به صورت واسطه‌ی انجام می‌شود. چرا می‌خواهید از شیعه یک چهره‌ی افراطی به جهان بشناسانید. به نظر حقیر بعضی‌ها علیه اسلام‌اند تا علیه‌السلام. چرا باید رابطه‌ی ما با کشورهای کمونیست و احزاب تندرو از قبیل حماس، حزب‌الله و... باشد. اگر اشداء علی الکفار ملاک ماست می‌خواهم بدانم آیا روسیه و وبای کمونیست جزو این اشداء نیستند. دستیابی به انرژی هسته‌ی به قیمت چه؟

مسجد ضرار هم مسجد بود. اما حضرت رسول (ص) دستور نابودی آن را به صراحت اعلام کرد. دستیابی به انرژی هسته‌ی آن هم از طریق کشور کمونیستی که امام راحل (ره) آن را خوب شناخته بود، اشتباه بزرگی‌ست که چندین سال به‌خاطر آن داریم دوشیده می‌شویم.

چه قدر تبصره و ماده و برای توجیه هر کارتان قائل می‌شوید. می‌ترسم از روزی که مردم بیدار شوند. می‌ترسم از روزی که این قرص والیوم چندین میلیون گرمی به خورد مردم داده شده، بی‌اثر شود.

نگذارید جهان به این نتیجه برسد که پنج کشور در جهان است که اگر نباشند جهان هر شب با آرامش سر بر زمین خواهد گذاشت، ایران، لبنان، فلسطین، عراق و افغانستان. من منکر جنگ‌طلبی و جنگ‌های چریکی در بعضی از اقصی نقاط جهان نیستم، اما هرچه باشد به حدت و شدت این پنج کشور نیست.

هزار و چهارصد و اندی‌ست که از ظهور اسلام این دین الهی می‌گذرد، اما هنوز علمای ما بر سر این مساله با هم به توافق نرسیده‌اند که باید با... و هنوز که هنوز است کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شماری در این زمینه و زمینه‌هایی از این قبیل آن هم با حمایت دولت به‌چاپ می‌رسد. نه اشتباه نکنید من مسلمانم و شیعه‌ی دوازده امامی، خمس و زکاتم را هم می‌دهم و وطنم را نیز بیش‌تر از جانم دوست دارم. و ایادی شرق و غرب هم نیستم. ابوموسی اشعری هم نیستم، اما تحریم اقتصادی را به‌نام سهمیه‌بندی به مردم تحمیل کردن گناه می‌دانم و من تمام روشنفکران ایران را که در این قضیه سکوت پیشه کرده‌اند، خائن به اسلام، مملکت و مردم می‌دانم.

من نمی‌دانم تا کی قرار است ما جهان را چون کیک جشن تولد ببریم و به گوشه گوشه‌ی آن ناخنک بزنیم. دولتمردان امام راحل و رهبر معظم انقلاب ادام‌الله سلامته، دائم شما را به روراست بودن و صداقت با مردم دعوت کرده‌اند، به سوگندتان پایدار باشید.

چرا ما باید به فکر مردم فلسطین، لبنان، عراق و... باشیم، آن وقت در روستای دیهیم طبس بشکوه‌ی بزرگ آب، جهیزیه‌ی لاینفک دخترکان باشد، آن سان که حتا در صورت مجلس ازدواج‌شان قید شود.

مافیای آب، آن هم در کشوری از نظر فراوانی سد بی‌همتااست. به‌والله چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است. دست روی زخم نگذاشته‌ام و فقط نیمه‌ی لیوان خالی را نمی‌بینم، اما آیا خودمان آدم مستحق و بدبخت کم داریم. ده کوره‌های خوزستان، ده کوره‌های

زاهدان و...

چرا نمی گذارید، نمی گذارند، فریاد مردمی که دارند در زیر بار مشکلات و هزینه های سرسام آور زندگی له می شوند به گوش رهبر معظم انقلاب دام تاییده برسد تا به شیوه ی جدش علی (ع) مطابق قرآن با آنان رفتار کند. چرا باید بر فساد اداری با دادن ارقام و آمار صوری و بعضاً با تایید بازرسی رشوه خوار، سرپوش گذاشته شود؟ نظام اداری ایران امروز به خانه تکانی احتیاج دارد و این گفته ی مرا هر ایرانی مسلمانی که دوستدار اسلام و ایران است، تایید می کند.

به خدا قسم قصدم تشویش اذهان عمومی نیست و به قول امام راحل (ره) ما این انقلاب را آسان به دست نیاوریم که آن را آسان از دست بدهیم. اما نمی توانم مثل خیلی ها به سادگی از کنار این دردها بگذرم. من نمی دانم چه گناهی مرتکب شده ایم که شب و روز باید در عزا به سر ببریم و چرا باید تقویم ما تقویم ایام شهادت باشد، چرا روزهایی را تحت عنوان جشن در آن ثبت نکنیم تا احساسات مردم به عقده تبدیل نشود. نه اشتباه نکنید من طرفدار اسلام امریکایی نیستم. اما جشن های ولادت ائمه اطهار علیهم السلام بیش تر به عزا شبیه است تا جشن.

روحانی که ماشین آن چنانی می نشیند و خانه ی این چنین، جسمانی ست و باید خلع لباس شود. مگر از یاد برده ایم که امام راحل به کرات می فرمودند ما برای خدمت به مردم آمده ایم نه حکومت. پس چه شد! چرا عده یی که تعدادشان هم کم نیست، بی آن که کسی با آن ها برخورد کند، دید مردم را نسبت به اسلام و روحانیت کدر و غیرشفاف کرده اند. طرح سهمیه بندی آقای احمدی نژاد طرح خوبی ست، اما در نهایت به ضرر مردم مستضعف تمام می شود. مردمی که زیر بار تورم همه جانبه یی که دولت در ظاهر و با شعار در حال مبارزه با آن است؛ گیر کرده اند. مردم مستضعفی که نه ماشین دارند و نه شغل و نه خانه.

آقای احمدی نژاد معتقد است که صرفه جویی بنزین از بعد از اجرای طرح، چندین میلیون دلار به نفع کشور بوده که اگر آماری که کارشناسان و سلسله مراتب به دست ایشان رسانده اند، کذب نباشد باید به عرض رساند ما همین هزینه را به شکل یک هواپیما به خاطر حمایت نوری المالکی در نشست ایران با مسوولین امریکایی، به بهانه ی سفر بخشیدیم. و این سخت گرفتن به مردم با نام هزینه ی صرفه جویی در اختیار بیش تر کشورها و حزب های منفور جهانی قرار خواهد گرفت.

تمام این حرف ها را زدم تا بگویم که این راهی که در پیش گرفته ایم به قول مولانای بزرگ راه ترکستان است. و دیر یا زود باید تمام این مسیر را به آن حالت که دوست نداریم، برگردیم. چون خلفای عباسی به اسم دین سر دین را نشکنیم و ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل نکنیم.

نه دنیا به کس وفا کرده و نه کسی عمر جاویدان خواهد داشت و دیر یا زود همه باید در برابر خدای خود پاسخگوی اعمال مان باشیم. پس کاری کنیم تا رسالت مان رسالت باران باشد. امروز چشم جهانیان به ما دوخته شده و زیر ذره بین جهان هستیم. بگذارید لااقل یک شب

گویندگان خبر جهان، نام ایران را بر زبان نیاورند. من به شما اطمینان می دهم که مردم ما با این همه مشکلاتی که دارند در آرامش و خوشی هم قادر به قیام و انقلاب دیگری نیستند. بیاید همه برای آبادی ایران لااقل دیدگاهی چون کورش کبیر داشته باشیم که وصیت نمود: بعد از مرگش او را در تابوت سنگی قرار ندهند تا خاک تنش جذب ایران شود. همه چون او به فکر سربلندی ایران عزیز باشیم و فقط به شعار اکتفا نکنیم. به امید روزی که قلم اسیر سیاست نباشد.

حیرت از خوش باوری

دکتر محمد عاصمی

مدیر و سردبیر فصلنامه ی کاوه - آلمان

۲۸ مرداد ۱۳۸۶ / ۱۹ اوت ۲۰۰۷

... روزگاری ست که ما را نگران می داری. در خدمت دوستان تحریریه، خبر توقیف مجله ی پربار حافظ را شنیده بودیم و تعجب هم نکردیم ولی از خوش باوری و خوش خیالی استاد دانایی چون شما حیرت کردیم که این جماعت را خوب می شناسید و آن گاه انتظار معجزه ... دارید. این ها خود «حافظ» را هم اگر زنده بود، پوست می کنند...

شعرهای پراحساس تان را شنیدم و بنده از هیجانی که در بیان نام مادر داشته اید، اشک به دیده آوردم...

با بوسه های مهر م.ع.

ماهنامه کاوه ۲۸ مرداد ۱۳۸۶

بزنانه های فای آلمان ۱۹ اوت ۲۰۰۷

حضرت پروردگار من عزیز جناب استاد
روزگاری ست که ما را نگران می داری
دردت در سینه ام کز من
توقیف مجله ی پربار حافظ را
شنیده بودیم و تعجب هم نکردیم
ولی از خوش باوری و خوش خیالی
استاد دانایی چون شما حیرت کردیم
که این جماعت را خوب می شناسید
و آن گاه انتظار معجزه از نام ها
و زبان زارده های نظری دارید
بزنانه های حافظ را هم از زنده بود
دوست سکنده
بر حال خوشی ام که نذر ست و
بزرگوارم و از نگران پرورداریم
شخصت دور دور ام سزونی
امرداداری بپریم

و سلامی از منی را در شماره رکیزه
مجلس نشر خواهیم داد
که روی مجله ی ما در آن است
بزنانه های فای آلمان
از همی که در میان ما مانده داشته ایم
بزنانه های فای آلمان
باز هم حال خوشی ام